

# بررسی تطبیقی قوه عملی

## و هوش هیجانی

نجف یزدانی\*، استادیار گروه فلسفه دانشگاه آیت الله حائری میبد

روح الله رازینی\*\*، استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

### چکیده

روانشناسی جدید و علم النفس فلسفی نشان میدهد یکی از ابعاد مهم در جهت تکامل انسان، بعد غیرشناختی است و با شناخت آن میتوان به معرفت کاملتری از انسان دست یافت.

یکی از موضوعات مشترک میان علم النفس فلسفی و روانشناسی جدید، شناخت ابعاد و ساحت‌های وجود انسان با روش‌های مختلف است. یکی از این ساحت‌ها، بعد غیرشناختی انسان است که در علم النفس فلسفی حکیمان در بحث قوه عملی به آن اشاراتی شده و امروزه ذیل عنوان هوش هیجانی مورد توجه روانشناسان قرار گرفته است. در فلسفه، برخی رویکرد شناختی و برخی رویکرد غیرشناختی به قوه عملی دارند و برخی اساساً وجود قوه‌ی جداگانه را انکار کرده‌اند. از بین تفسیرهای بیان شده برای قوه عملی در انسان، تفسیر غیرشناختی آن، دیدگاه صحیحی بنظر میرسد. در روانشناسی نیز مدل‌های مبتنی بر توانایی، مدل‌های غیرشناختی و مدل‌های مبتنی بر شایستگی برای هوش هیجانی ذکر شده است که از این میان، مدل دوم وسوم با تفسیر برگزیده در مورد قوه عملی در فلسفه سازگارتر است. از آنجا که ابعاد غیرشناختی انسان در بسیاری از افعال انسانی مؤثر بوده و حتی گاه ابعاد معرفتی نیز متأثر از جنبه‌های غیرعقیدتی انسان است، بررسی و مقایسه نگاه روانشناسان جدید تحت عنوان هوش هیجانی با بحث‌های علم النفس قدیم تحت عنوان قوه عملی اهمیت می‌یابد. این نوشتار با مقایسه این بعد در دو قلمروی

### کلیدواژگان

نفس  
قوه عملی  
هوش هیجانی  
فلسفه  
روانشناسی

### مقدمه

بعد غیرشناختی انسان از مسائلی است که هم در روانشناسی و هم در فلسفه مطرح شده است. از نظر فیلسوفان، عقل در یک تقسیم‌بندی کلی به عقل عملی و عقل نظری تقسیم میشود و گرچه گسترش این تقسیم به دوران اسلامی بازمیگردد، ولی بنیاد آن را میتوان تا یونان باستان دنبال کرد<sup>۱</sup>. در خصوص رابطه عقل نظری و عقل عملی، دو دیدگاه کلی وجود دارد؛ برخی معتقدند عقل در هر دو قسم (نظری و عملی)

(نویسنده مسؤل) \*Email:najaf\_yazdani@yahoo.com

\*\*Email:razini58@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۲۲ تاریخ تأیید: ۹۵/۳/۱۸

۱. کاپلستون، تاریخ فلسفه، ج ۱، ص ۳۷۵.

به یک معناست و تفاوتی ماهوی بین آن دو وجود ندارد، به این معنا که عقل نظری و عملی، مبدأ علمی و ادراکی بوده و تفاوت آنها تنها به نحوه مدرکاتشان می‌باشد. در مقابل، گروه دیگری از فیلسوفان این دیدگاه را اتخاذ کرده‌اند که همه مدرکات (اعم از نظری و عملی) در محدوده عقل نظری بوده و عقل عملی، مبدأ تحریک است نه ادراک. در این دیدگاه، عقل نظری ماهیتاً با عقل عملی تفاوت داشته و اطلاق عنوان «عقل» بر هر دو، از باب اشتراک لفظی است. همچنین برای عقل نظری و عقل عملی در فلسفه، تعبیر مختلفی همچون قوه عالمه و عامله، علمیه و عملیه و علامه و عماله، بکار برده شده<sup>۲</sup> و دو قوه نظری و عملی را دو جزء نفس دانسته‌اند<sup>۳</sup>. از اینرو فلاسفه مسلمان از ابتدا در مباحث علم النفس، ذیل قوه محرکه یا قوه عملی به بُعد غیرشناختی انسان پرداخته و تفسیرهای مختلفی برای آن ارائه داده‌اند.

روانشناسان نیز در دهه‌های اخیر به این بعد از انسان، توجه ویژه پیدا کرده و تحت عنوان هوش هیجانی به این مسئله پرداخته‌اند. برخلاف هوش علمی و منطقی (IQ) که نزدیک به یکصد سال است که مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته، هشیاری عاطفی مقوله‌ی جدید است<sup>۴</sup>. در حقیقت روانشناسان در دهه‌های میانی قرن بیستم، تحت سیطره و تأثیر رفتارگرایان معتقد بودند تنها آن دسته از رفتارها را می‌توان با دقت علمی مورد مطالعه قرار داد که از بیرون دیده شوند. از اینرو رفتارگرایان، همه زندگی درونی از جمله احساسات آدمی را از قلمروی علم خارج کرده بودند و با اینکه در اواخر دهه ۱۹۶۰ روانشناسی به بحث از ماهیت هوش پرداخت، اما احساسات همچنان مورد بیمه‌ری قرار گرفته‌اند. دانشمندان شناختگرا معتقدند که احساسات هیچ نقشی در

هوش نداشته و سبب اختلال در دیدگاههای عقلانی ما میشوند. اما روانشناسی بتازگی به نقش اساسی احساسات در تفکر آدمی پی برده و با اذعان به قدرت و نفوذ احساسات در حیات ذهنی انسان، به بحث از هوش هیجانی پرداخته است<sup>۵</sup>.

بر اساس آنچه ذکر گردید، برآنیم با مقایسه و تطبیق نگرشهای فلسفی و روانشناسی به بعد غیرشناختی انسان، به مسائلی از این قبیل بپردازیم: هوش عاطفی یا هیجانی در روانشناسی جدید چه نسبتی با مباحث نفس شناسی فیلسوفان ما دارد؟ آیا میتوان هوش هیجانی را ناظر به قوه محرکه فلسفی دانست و آیا این دو به قلمروی واحدی توجه کرده‌اند؟ برای پاسخ به سؤالات ذکر شده، ابتدا دیدگاههای مختلف در باب قوه عملی و هوش هیجانی را بیان کرده و سپس به مقایسه این دو می‌پردازیم و از این رهگذر دیدگاه برگزیده را ذکر خواهیم کرد.

### ۱. عقل یا قوه عملی

در آثار فیلسوفان اسلامی، تبیینهای مختلفی برای عقل یا قوه عملی بیان شده است که آنها را ذکر میکنیم و سپس تفسیر برگزیده را بیان خواهیم کرد.

#### ۱-۱. رویکردهای مختلف درباره عقل عملی

در آثار حکما سه برداشت مختلف از عقل عملی، بچشم می‌خورد:

(۱) در مشهورترین معنای عقل عملی، آن را قوه‌ی

۲. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۸، ص ۱۴۸؛ همو، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، ص ۲۳۹ - ۲۴۰.

۳. همو، شرح الهدایه فی الالهیات (جلد دوم)، ص ۳۴۴.

۴. گلمن، هوش هیجانی، ص ۶۳.

۵. همان، ص ۷۳-۷۲.

دانسته‌اند که شناسایی آنچه را که آدمی سزاوار است انجام دهد یا ترک کند، برعهده دارد.<sup>۶</sup> بر این اساس، عقل عملی همچون عقل نظری، قوه شناخت بوده و تفاوتشان تنها در متعلق شناختشان می‌باشد.

۲) از نظر برخی دیگر عقل عملی، قوه‌یی است که تفاوت ماهوی با عقل نظری داشته و تنها مبدأ افعال و تحرکات نفس به شمار می‌رود.<sup>۷</sup> بر اساس این دیدگاه، ایمان، اراده، عواطف و انفعالات نفسانی از شئون آن به حساب می‌آیند که این امور از جنس شناخت نیستند. البته برخی آن را مرادف با قوه اراده گرفته‌اند<sup>۸</sup> که صحیح بنظر نمی‌رسد زیرا اراده تنها یکی از شئون عقل عملی است که انسان را به اعمال خویش تحریک می‌کند.

۳) برخی دیگر با پذیرش این نکته که تمامی اقسام و انواع ادراک، مربوط به عقل نظری است، معتقدند لزومی برای فرض نیروی جدایی به نام عقل عملی وجود ندارد. در واقع برای درک افعال جزئی و ایجاد آنها، فرض قوه جدیدی لازم نیست؛ بلکه همان نیروی ادراکی که معانی کلی را درک می‌کند، برای درک افعال جزئی و آنچه مربوط به آن است و سپس ایجاد آن توسط نیروهای اجرایی بدن کافی است زیرا حرکات اختیاری انسان به چیزی بیشتر از درک علائم و اشتیاق به آن و سپس انقباض عضلات نیازمند نیست.<sup>۹</sup> قائل به این سخن، به کلام سبزواری<sup>۱۰</sup> استشهد می‌کند که متحرک ارادی انسان دارای پنج مبدأ است و امور ادراکی در این پنج مرحله، مختص عقل نظری است. آنچه از سخنان قائلان به این دیدگاه میتوان برداشت کرد این است که ایشان اولاً اسناد ادراک امور جزئی را به عقل عملی صحیح نمیدانند و ثانیاً معتقدند نیازی به فرض عقل عملی نیست و نیروهای اجرایی را کافی میدانند.

۲-۱. بررسی دیدگاههای مختلف در مورد قوه عملی درباره دیدگاه اول باید گفت اینکه برای شناخت امور کلی (هستها و نیستها و بایدها و نبایدها) و امور جزئی، عنوان و اصطلاحی بکار بگیریم، ایرادی ندارد و ملاک تقسیم، رعایت شده است اما این تقسیم تمام قوا و شئون انسانی را در برنمیگیرد. حدس و نظرما درباره این دیدگاه آنست که شاید برخی در تقسیم حکمت به حکمت نظری و حکمت عملی، عقل عملی را همان حکمت عملی در نظر گرفته‌اند، در حالیکه میتوان تمام ادراکات جزئی و کلی را مربوط به عقل نظری دانست و حکمت نظری و عملی را از اقسام آن به شمار آورد.

دیدگاه سوم نیز دو ادعا را مطرح می‌کند؛ ادعای اول آن مبنی بر ادراکی نبودن قوه عملی، قابل پذیرش است اما ادعای دوم مستلزم نادیده گرفتن شئون دیگر نفس همچون اراده، عواطف و ... است که عقل عملی تدبیر آنها را برعهده دارد. البته حامیان این دیدگاه با اینکه نیازی به فرض عقل عملی نمی‌بینند اما برای تحقق فعل، وجود حالت نفسانی شوق و تحریک عضلات را لازم میدانند؛ حال میتوان پرسید که حالات نفسانی شوق و اراده در مراتب قوای نفس، چه جایگاهی دارد؟ چاره‌یی نیست مگر اینکه این امور را از مراتب عقل عملی در انسان بدانیم. بنابراین اگر چه با این دیدگاه در ادراک امور جزئی توسط

۶. برای نمونه ر.ک: فارابی، فصول منتزعه، ص ۵۴؛ ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ج ۲، ص ۳۵۱؛ همو، عیون الحکمه، ص ۴۲.

۷. رازی، المحاکمات بین شرحی الاشارات، ج ۲، ص ۲۵۲-۲۵۳ و نیز ابن سینا، رساله احوال النفس، ص ۲۹.

۸. برنجکار، دانشنامه امام علی (ع)، ج ۱، ص ۲۶.

۹. مدرسی، فلسفه اخلاق، ص ۲۶۹.

۱۰. سبزواری، شرح المنظومه، ص ۲۹۴ و ۳۱۰.

عقل نظری موافقیم و نیازی به استناد این امور به عقل عملی نیست اما حذف عقل عملی را نیز روا نمی‌داریم زیرا عقل عملی مبدأ افعال مختلفی در انسان است.

بنظر میرسد از میان سه دیدگاه فوق، نظر دوم بیشتر قابل پذیرش است و در ادامه دلایل این رحجان، ذکر خواهد شد. این نظر از سوی حکمای متعددی بیان شده است. بهمنیار و غزالی تصریح کرده‌اند که عقل عملی صلاحیت ادراکی ندارد.<sup>۱۱</sup> غزالی برخلاف برخی دیگر از نظریات خود، در کتاب معیار العلم فی فن المنطق، عقل عملی را بگونه‌ی مورد بحث و بررسی قرار داده که علم و ادراک بودن آن را سلب کرده و معتقد است عقل عملی قوه‌ی از نفس آدمی را تشکیل می‌دهد که مبدأ تحریک بوده و از جنس نیروی شوقیه می‌باشد. نیروی شوقیه نیز چیزی از جزئیات امور را انتخاب و اختیار می‌کند که غایتی مضمون یا معلوم داشته باشد و این قوه محرکه که مبدأ جنبش شوقیه است، از جنس علوم نبوده و در زمره ادراکات قرار ندارد.<sup>۱۲</sup>

قطب الدین رازی، در حاشیه خود بر اشارات ابن سینا، صریحاً عقل عملی و عقل نظری را اشتراک اسم می‌داند. مرحوم حایری یزدی مطلبی درباره نظر وی نگاشته است که اگرچه خالی از اشکال نیست اما به نکته جالبی اشاره می‌کند. وی تحت عنوان «اشتباه بزرگ»، این چنین می‌گوید:

قطب الدین رازی می‌گوید با اینکه راستگویی جزئی، یک رأی جزئی است، نتیجه استنباط عقل نظری است نه عملی. تا اینجا سخن او درست بنظر میرسد اما بعقیده ما اشتباه او در این است که در پایان می‌گوید عقل عملی عامل اجرای فعل راستگویی است. در صورتی که خوب میدانیم که عقل از آن جهت که عقل و درک است چه نظری باشد چه عملی، عامل

فعل و تحرک نیست. عامل فعل، پیوسته قوای اجرایی و عملی نفس است که در بدن، تأثیر طبیعی دارد نه در قوای شناخت نفس.<sup>۱۳</sup>

وی در ادامه با فرض ادراکی دانستن هر دو عقل عملی و نظری، اختلاف آنها را به امری غیر از ادراک میدانده که همان تحرک و عمل خارجی است همانند تقسیم تصور و تصدیق که عامل اختلاف آنها حکم و عدم حکم است که تنها یک عمل ذهنی بوده و با اینکه داخل در گروه علم نیست، فصل ممیز علوم تصویری و تصدیقی است.<sup>۱۴</sup>

عبارت فوق به این مطلب اشاره می‌کند که شأن عقل عملی، شأن شناختی نیست و همه معرفتها با انحاء مختلفش مربوط به عقل نظری است و رازی به همین مطلب اشاره کرده است و نقد مؤلف محترم (حایری یزدی) بر سخن وی صحیح بنظر نمی‌رسد، زیرا رازی معتقد نیست که عقل عملی از مقوله شناخت است تا اشکال شود چیزی که مبدأ ادراک است چطور مبدأ فعل می‌شود. عنوان عقل در اینجا اشتراک اسم است و اشاره‌ی به درک ندارد و به این قوه جنبه شناختی نمی‌دهد. البته نظریات مختلفی در اطلاق عنوان عقل به این قوه مطرح شده است که ذکر آنها خواهد رفت. بنابراین عقل عملی همان قوه محرکه و عامل در انسان است که مراتب مختلفی دارد و عامل تحقق افعال نفسانی و جوارحی در انسان می‌باشد. شاهد بر این مدعا آنست که در برخی موارد خود حکما بجای استفاده از تعبیر عقل عملی،

۱۱. غزالی، مقاصد الفلاسفه، ص ۳۹۵ و همچنین بهمنیار،

التحصیل، ص ۷۹۰-۷۸۹.

۱۲. «واما العقل العملي فقوة للنفس، هي مبدأ التحريك للقوة الشوقية الى ما تختاره من الجزئيات، لاجل غاية مضمونه أو معلومه. وهذه قوة محركة وليست من جنس العلوم، وانما سميت عقلية لانها مؤتمرة للعقل مطبوعة لاشاراته بالطبع» (غزالی، معیار العلم فی المنطق، ص ۲۰۹).

۱۳. حائری یزدی، کوشهای عقل عملی، ص ۲۲۹.

۱۴. همان، ص ۲۳۰.

اصطلاح قوه‌عامله را بکار برده‌اند.<sup>۱۵</sup> بنابراین با این تحلیل، نیازی به توجیه ملاک اختلاف عقل نظری و عملی نیست.

آیت‌الله جوادی آملی نیز اعتقاد به غیرادراکی بودن عقل عملی دارد. از نظر او عقل عملی یعنی نیروی مدبر، مدیر و نیروی اجرایی که «عُبد به الرحمن و اکتسب به الجنان»، نه نیرویی که مسائل و حکمت عملی را درک میکند؛ زیرا درک همه‌مسائل، خواه نظری و خواه عملی، بر عهده عقل نظری است.<sup>۱۶</sup> وی نقش عقل عملی و نظری را در مسیر سالک اینگونه بیان میکند:

سالک با عقل نظر، زانوهای جموح و سرکش خیال و وهم متمرد و با عقل عمل، شهوت و غضب متنمرا عقال میکند.<sup>۱۷</sup>

وی اراده را از سنخ علم ندانسته و معتقد است که مانند اخلاص، نیت و عزم، از سنخ عمل و از شئون عقل عملی است<sup>۱۸</sup> و در جای دیگر بیان میدارد:

لازم است توجه شود که اعتقاد، ایمان و مانند آن، از شئون عقل عملی است.<sup>۱۹</sup>

وی در یک نتیجه‌گیری کلی بیان میکند که «آنچه مربوط به گرایش و عمل است، جزء شئون عقل عملی و آنچه مربوط به درک و بینش است، جزء عقل نظری است»<sup>۲۰</sup> و در جای دیگر بصورت جزئی‌تر به بیان عقل عملی و عقل نظری و متعلقات آن می‌پردازد:

علم و آگاهی مربوط به عقل نظری است... متعلق عقل نظری، ادراک است و اموری از قبیل احساس، تخیل، توهم و تعقل، شئون دیگر آن هستند... متعلق عقل عملی، کار و فعل انسانی است؛ نظیر ایمان، اخلاص، عبادت، محبت، تولی، تبری و...<sup>۲۱</sup>

بنابراین عقل عملی خواسته‌ها و اوصاف نفسانی را تعدیل کرده و برای تنظیم خواسته‌ها وارد عمل میشود.<sup>۲۲</sup>

ظاهر برخی سخنان ابن‌سینا و ملاصدرا نیز دلالت بر وجود دو قوه متباین دارد. ملاصدرا در مواردی قوه‌بی را که منشأ اراده و عمل در انسان است، عقل عملی مینامد. به اعتقاد وی پس از تصور فعل و تصدیق به فایده آن، شوق در انسان پدید می‌آید و شدت این اشتیاق، موجب پیدایش اراده میگردد. این اراده در انسان از قوه‌بی ناشی میشود که آن قوه، قوه شوقیه حیوانی است و عقل عملی نام دارد.<sup>۲۳</sup> صدر المتألهین در توضیح اتحاد نفس با قوای مدرکه و محرکه خود در مراتب مختلف نفس نباتی تا انسانی، عقل عملی را در مرتبه بعد از جذب و دفع در نبات و قوه باعثه حیوانی قرار میدهد.<sup>۲۴</sup> وی در جای دیگر نفس را همانند پرنده‌بی میداند که برای پرواز به دو بال نیازمند است و قوه عملی در عرض قوه علمیه، یکی از بالهای نفس برای رسیدن به کمال میباشد. در این مثال تشبیه این دو قوه به دو بال برای نفس انسانی، نشان

۱۵. ابن سینا، النجاه، ص ۳۳۱.

۱۶. جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ص ۱۸۸.

۱۷. همان، ص ۴۱۰.

۱۸. همان، ص ۱۲۷.

۱۹. همو، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۳۷.

۲۰. همو، مراحل اخلاق در قرآن کریم، ص ۱۲۷.

۲۱. همو، تبیین براهین اثبات خدا، ص ۶۷.

۲۲. همو، ریحیق مختوم، ص ۱۵۳.

۲۳. ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۶، ص ۳۵۵.

۲۴. «فالنفس مع وحدتها تتضمن جميع القوى المدركة و المحركة المتخالفة نوعاً عند ما ظهرت فی نشأة البدن و هی متحدة عند ما كانت فی النفس کاتحاد الحواس الخمس فی الحس المشترك و اتحاد المدارک کلها فی العقل النظری و کاتحاد القوى المحركة النباتیه - کالجذب و الدفع و غيرها فی القوه النباتیه و اتحاد جميع القوى المحركة المبتوثة فی الاعضاء - فی القوه الباعثه الحيوانیه و العقل العملی فی الانسان» (همو، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۸، ص ۱۷۵). ملاصدرا همچنین در تفسیر خود مینویسد: «ان فی الانسان قوه علمیه و قوه عملیه. و العلمیه منقسمه الی عقلیه و وهمیه و العلمیه منقسمه الی شهویه و غضبیه» (تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۲۳).



میدهد که منظور از عقل عملی در اینجا ادراکی نیست، بلکه امری متباین با عقل نظری است که مبدأ افعال دیگر نفس غیر از شناخت بوده و سبب کمال آن در این بعد میشود.<sup>۲۵</sup>

سؤالی که در اینجا مطرح میشود این است که اگر بر اساس این دیدگاه، عقل عملی شأن ادراکی ندارد چرا به آن عنوان «عقل» اطلاق میشود؟ در پاسخ به این سؤال، دو توجیه بیان شده است: بیان اول از بهمنیار است که بعد از ذکر معنای عقل عملی، میگوید:

این نیرو عقل عملی نامیده میشود چون نفس بواسطه این نیرو عمل میکند و نام عقل بر آن نهادند زیرا هیئتی است در روح نه در ماده و این نیرو رابطه بین روح و بدن است و از شأن آن نیست که ادراک کند، بلکه فقط عامل کار است.<sup>۲۶</sup>

توجیه دیگر از آن غزالی است. وی معتقد است اطلاق عنوان عقل بر این قوه، تنها به این دلیل است که بحسب طبیعت خود، به دستورات عقل گردن نهاده و در برابر اشارات او سر تعظیم فرود آورده است. بسیاری در میان مردم عاقل، کسانی که خطر و زیان پیروی از شهوات را بخوبی میشناسند ولی توانایی پرهیز و اجتناب از آنها را ندارند و این عجز و ناتوانی را نمیتوان به ضعف در عقل نظری آنها مرتبط ساخت بلکه آنچه در اینجا دچار سستی گشته، همان چیزی است که عقل عملی نامیده میشود. همانسان که مشاهده میشود، غزالی عقل عملی را از جنس علم و ادراک ندانسته و آن را تنها یک قوه به شمار آورده است. اطلاق عنوان عقل عملی بر چنین قوه‌یی نباید موجب انحراف ذهن گردد، زیرا این اطلاق تنها به دلیل این است که این قوه از اوامر عقل پیروی مینماید. البته این قوه ممکن است به ضعف و سستی گراید که در این صورت، تقویت آن از راه ریاضت و مبارزه با نفس میسر میگردد و در جایی که این قوه

ضعیف گردد، عقل نظری هر اندازه نیرومند باشد، نمیتواند ضعف آنرا جبران کند. غزالی راجع به این مسئله در کتاب المستصفی که در علم اصول فقه برشته تحریر درآمده به تفصیل بحث کرده است.<sup>۲۷</sup> البته حتی اگر کسی این توجیحات را هم نپذیرد، اصراری در بکاربردن اصطلاح عقل در مورد این قوه نیست. مهم تمایز ساحت شناختی و غیرشناختی نفس انسانی است که قوه عملی، مبدأ امور غیرشناختی بوده و دارای مراتب مختلف است، هر چند نام عقل عملی در مورد آن بکار برده نشود. بنابراین اصطلاح عقل در مورد این قوه نباید ما را به اشتباه بیندازد.

## ۲. هوش هیجانی

در مفهوم سنتی از هوش، تنها از «هوش شناختی»<sup>۲۸</sup> بحث میشود اما بتدریج روانشناسان با توجه به اشکالات مفهوم سنتی هوش در یافتند که جنبه‌های غیرشناختی هوش مورد غفلت واقع شده است. تلاش در جهت تکمیل مفهوم هوش، منجر به طرح بحث هوش هیجانی گردید. در حقیقت در مفهوم هوش هیجانی، روانشناسان به حیطة هیجانی و توانایی‌های عاطفی انسان که در هوش شناختی مغفول واقع شده بود، توجه کرده‌اند.

واژه‌نامه روانشناسی اکسفورد ذیل اصطلاح هوش  
۲۵. همو، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، ص ۹۵.  
مبدأ تحریکی بودن عقل عملی در این عبارت نیز دیده میشود: «فلها (نفس ناطقه) باعتبار ما یخصها من القبول عن ما فوقها و الفعل فیما دونها قوتان: قوه عاقله یدرک بها التصورات و التصدیقات و تسمى تلك القوه «بالعقل النظری و القوه النظریه»، و قوه عاملة تحرك الإنسان أی تستعمل قواه التحریکیه و آتیه العملیه إلى الأفعال الجزئیة بالفکر و الرویه أو بالإلهام و الحدس علی مقتضى آراء و اعتقادات تخصها، أی تلك الأفعال و تسمى تلك القوه العقل العملی و القوه العملیه» (همو، شرح الهدایه فی الطبيعیات، ج ۱، ص ۴۱۷).

۲۶. بهمنیار، التحصیل، ص ۷۸۹.

۲۷. ابراهیمی دینانی، منطوق و معرفت در نظر غزالی، ص ۲۰۶.

28. Cognitive Intelligence

هیجانی چنین آورده است: «توانایی مراقبت و کنترل هیجانهای خود و دیگران، تمایز بین هیجانهای مختلف و برچسب مناسب زدن به آنها، و کاربرد اطلاعات هیجانی برای هدایت فکر و رفتار»<sup>۲۹</sup>. بطور کلی هوش هیجانی به تواناییهای فرد در شناخت و بکارگیری صحیح هیجانهای خود و دیگران، جهت پیشبرد امور مختلف زندگی اشاره دارد. دانیل گلمن که نقش قابل توجهی در عمومی کردن مفهوم هوش هیجانی داشته است، هوش هیجانی را چنین توصیف میکند:

هوش هیجانی نوع دیگری از هوش است. این هوش مشتمل بر شناخت احساسات خویشتن و استفاده از آن برای اتخاذ تصمیمهای مناسب در زندگی است. توانایی اداره مطلوب خلق و خوی و وضع روانی و کنترل تکانشهاست. عاملی است که بهنگام شکست ناشی از دست نیافتن به هدف در شخص، ایجاد انگیزه و امید میکند. هم‌حسی، یعنی آگاهی از احساسات افراد پیرامون شماست. مهارت اجتماعی یعنی خوب مدارا کردن با مردم و کنترل هیجانهای خویش در رابطه با دیگران و توانایی تشویق و هدایت آنان.<sup>۳۰</sup> سالوی و مایر نیز که از صاحب‌نظران این حوزه به شمار میروند، هوش هیجانی را چنین تعریف میکنند: هوش هیجانی عبارت از نوعی از هوش اجتماعی است که شامل تواناییهای کنترل احساسات و هیجانان خودمان و دیگران میشود.<sup>۳۱</sup>

تعریف تراویس برادبری و جین گریوز از هوش هیجانی عبارت است از:

توانایی شناخت، درک و تنظیم هیجانها و استفاده از آنها در زندگی است.<sup>۳۲</sup>  
بعقیده دانیل گلمن، هوش هیجانی نوعی مهارت اجتماعی و توانایی برقراری ارتباط مؤثر با دیگران است

که همدردی با آنان، کنترل تکانشها و حل تعارضات را در برمیگیرد.<sup>۳۳</sup> سایر روانشناسان نیز در تعاریف خود، مفاهیمی مشابه با تعاریف فوق ارائه میدهند، هر چند ممکن است در مدلهای هوش هیجانی اختلافاتی مشاهده شود. در بیان اهمیت بحث هوش هیجانی ذکر همین نکته کافی است که بسیاری از روانشناسان نه تنها هوش هیجانی را بعنوان عاملی برای پیشبینی موفقیت فرد در زندگی میدانند، بلکه آن را بعنوان یکی از مهمترین عوامل در موفقیت فرد در زندگی میدانند. گلمن در تأیید این مطلب میگوید:

هوش بهر یا IQ در بهترین حالت خود تنها عامل ۲۰ درصد از موفقیت‌های زندگی است، ۸۰ درصد موفقیتها به عوامل دیگر وابسته است و سرنوشت افراد در بسیاری از موارد در گرو مهارتهایی است که هوش هیجانی را تشکیل میدهد. هوش غیرشناختی، ابعاد شخصی، هیجانی، اجتماعی و حیاتی هوش را که غالباً بیشتر از جنبه‌های شناختی آن در عملکردهای روزانه مؤثرند، مخاطب قرار میدهد.<sup>۳۴</sup>  
در جمع‌بندی تعاریف ذکر شده میتوان نکات مشترک زیر را نتیجه گرفت:

- ۱) بر خلاف هوش منطقی، در هوش هیجانی جنبه‌های غیرشناختی مورد تأکید است.
- ۲) هوش هیجانی نوعی توانایی و قابلیت است که

29. Corsini, *The Dictionary of Psychology*, p 326.

۳۰. جلالی، «هوش هیجانی»، ص ۹۲.

۳۱. میر دریکوندی، «هوش هیجانی، پیشینه و رویکردها از نگاه دین و روان»، ص ۴.

۳۲. برادبری، آزمون هوش هیجانی، ص ۱۴۸.

۳۳. گلمن، هوش هیجانی، ص ۲۲۶.

۳۴. جلالی، «هوش هیجانی»، ص ۹۵.

عواطف و احساسات و امیال و گرایشها از شئون آن محسوب میشود.

۳) هوش هیجانی تعیین کننده عکس العمل انسان نسبت به عواطف خود و دیگران است.

۴) هوش هیجانی نقش کلیدی در توفیقات فرد در زندگی دارد.

### — انواع مدل‌های هوش هیجانی

نظریه پردازان حوزه روانشناسی بمنظور تبیین هر چه بهتر مفهوم هوش هیجانی و مؤلفه‌های تشکیل دهنده آن، مدل‌های مختلفی را پیشنهاد نموده‌اند. در هر یک از این مدلها از منظری خاص به هوش هیجانی و مهارتها و تواناییهای شکل دهنده آن توجه شده است. مدل‌هایی که به بررسی آنها پرداخته میشود توسط نظریه پردازان اصلی مبحث هوش هیجانی ارائه شده است. قبل از پرداختن به طبقه‌بندی مورد نظر، باید گفت که مدل اولیه هوش هیجانی که توسط مطرح‌کنندگان این بحث یعنی مایر و سالووی در سال ۱۹۹۰ ارائه گردید<sup>۳۵</sup>، مدلی ساده و شامل تعدادی ویژگیهای شخصیتی جهت مفهوم سازی هوش هیجانی بود که این دو نظریه پرداز بعدها مدل خود را بهبود بخشیدند. بعد از مدل اولیه مایر و سالووی مدل‌های ارائه شده را میتوان به سه گروه زیر تقسیم نمود:

الف) مدل‌های مبتنی بر توانایی<sup>۳۶</sup>

ب) مدل‌های غیرشناختی<sup>۳۷</sup>

ج) مدل‌های مبتنی بر شایستگی<sup>۳۸</sup>

### الف) مدل‌های مبتنی بر توانایی:

مشهورترین مدل مبتنی بر توانایی، مدل مایر و سالووی میباشد. بر مبنای این مدل، اول اطلاعات هیجانی وارد نظام شناختی شده و در آنجا شناسایی میشوند. سپس شناخت بر طبق قوانین خاصی که در این مورد وجود

دارد، تحت تاثیر این اطلاعات قرار میگیرد. سرانجام داده‌های هیجانی وارد تفکر ما شده و با آن ترکیب و یکپارچه میشوند<sup>۳۹</sup>. بعبارت دیگر در این مدل هوش هیجانی را بر اساس معنی و مفهومی که بطور سنتی از هوش ارائه میشود، تعریف میکنند؛ یعنی مجموعه‌یی از تواناییهای عقلانی و ذهنی که با هیجانها و پردازش اطلاعات سروکار دارند<sup>۴۰</sup> و قسمتی از هوش کلی و تفکر منطقی محسوب شده و بر آن تاثیر دارند. براساس این رویکرد، این تواناییها در یک سلسله مراتب مشخص قرار گرفته‌اند که هر توانایی از طریق یک توانایی دیگر بوجود آمده و رشد میکند. در واقع در مراتب اولیه آن، فرایندهای ساده و پایه‌یی روانشناختی و در مراتب بالاتر، فرایندهای پیچیده‌تر قرار گرفته‌اند. همچنین این تواناییها با افزایش سن و تجربه رشد کرده و تحول می‌یابند<sup>۴۱</sup>.

مایر و سالووی در مدل خود، چهارشاخه برای هوش هیجانی در نظر گرفته‌اند که هر شاخه شامل مجموعه‌یی از تواناییها میباشد<sup>۴۲</sup>.

35. Livingstone, *Emotional intelligence and intelligence and military leadership*, p16.

36. Ability-based Model

37. Non-Cognitive Model

38. Competency-based Model

39. Corsini, *The Dictionary of Psychology*, p 237-263.

40. Livingstone, *Emotional intelligence and military leadership*, p 8; Gardner, "Examining the relationship between leadership and emotional intelligence in senior level managers", p 68.

41. Gardner, "Examining the relationship between leadership and emotional intelligence in senior level managers", p68.

42. Livingstone, *Emotional intelligence and military leadership*, p 9.



شاخه	توانایی
شاخه اول: درک، ارزیابی و بیان هیجانات <sup>۴۳</sup>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• درک و بیان هیجانات [موجود] در احساسات و تفکرات خود.</li> <li>• درک و بیان هیجانات افراد دیگر، کارهای هنری و... با استفاده از زبان، صدا، ظاهر و رفتار.</li> <li>• بیان صحیح هیجانها و برقراری رابطه صحیح بین نیازها و احساسات.</li> <li>• تمایز قائل شدن بین حالت‌های هیجانی مختلف، مانند بیان واقعی در مقابل بیان غیر واقعی هیجانات.</li> </ul>
شاخه دوم: استفاده از هیجانات در جهت آسان نمودن تفکر <sup>۴۴</sup>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• هیجانها توجه فرد را هدایت کرده و تفکر را مقدم می‌شمارند.</li> <li>• روحيات، برداشت فرد را تغییر می‌دهند و ممکن است منجر به درک دیدگاه‌های مختلف شوند.</li> <li>• حالت‌های هیجانی رویکردهای حل مسئله را تشویق مینمایند.</li> </ul>
شاخه سوم: فهم و استدلال از طریق هیجانات <sup>۴۵</sup>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• تشخیص هیجانها و شناسایی روابط بین هیجانات مختلف و معانی آنها.</li> <li>• فهم معانی هیجانها و اطلاعاتی که هیجانات با توجه به روابط، منتقل مینمایند.</li> <li>• تفسیر احساسات پیچیده و فهم ترکیب احساسات مختلف.</li> <li>• فهم انتقال از هیجانی به هیجان دیگر.</li> </ul>
شاخه چهارم: اداره/ تنظیم هیجانات <sup>۴۶</sup>	<ul style="list-style-type: none"> <li>• شرح صدر در مقابل احساسات خوشایند و ناخوشایند.</li> <li>• درگیر شدن باکنار کشیدن متفکرانه از هیجانات، بسته به این که آیا آنها میتوانند در رشد عقلانی یا هیجانی استفاده شوند.</li> <li>• اداره هیجانات درخود و دیگران بوسیله تعدیل هیجانات منفی و تقویت هیجانات مثبت.</li> </ul>

43. Perceiving, Appraising, and Expressing emotions

44. Using emotions to Facilitate thought

45. Understanding and reasoning with emotions

46. Managing / regulating emotions

اولین شاخه مدل مبتنی بر توانایی، شناسایی هیجانهاست. این شاخه شامل تعدادی از مهارتها، نظیر توانایی شناسایی احساسات در خود و دیگران، توانایی بیان و ابراز صحیح هیجانها و توانایی تمایز قائل شدن بین هیجانهای واقعی و ساختگی میباشد. دومین شاخه، استفاده از هیجانها برای تسهیل تفکر است. این شاخه شامل توانایی برای ایجاد هیجانهایی که تصمیمگیری را تسهیل میکنند، استفاده از هیجانهای مختلف برای تشویق افراد به استفاده از رویکردهای مختلف برای حل مشکلات (مثلاً استفاده از روحیه شادی برای ایجاد ایده‌های جدید و خلاق) میباشد. سومین شاخه عبارت از درک هیجانهاست. درک اینکه هیجانها چگونه تغییر میکنند و از مرحله‌ی وارد مرحله‌ی دیگر میشوند، شناخت علت هیجانها و نهایتاً درک روابط بین هیجانها. چهارمین شاخه، اداره و کنترل هیجانهاست. اداره هیجانها شامل توانایی برای تسلط و آگاهی از هیجانهاست. همچنین توانایی فرد در اداره و تنظیم هیجانها خود و دیگران جزء مهارتهای این شاخه محسوب میشود.<sup>۴۷</sup>

**ب) مدل‌های غیرشناختی:**

مدل مطرح شده در این زمینه، مدل غیرشناختی بار - آن (۱۹۹۷) است. بار - آن در مدل خود هوش هیجانی را به این شکل تعریف میکند:

هوش هیجانی عبارت است از یک سلسله از ظرفیتهای، شایستگیها و مهارتهای غیرشناختی که بر توانایی فرد برای موفقیت در سازگاری و تطابق با خواستها و فشارهای محیط، تأثیر میگذارد.<sup>۴۸</sup>

هر چند بار - آن مدل غیرشناختی خود را زیر مجموعه هوش

هیجانی جای میدهد، اما مفهوم هوش هیجانی از نظر او تا حدی وسیعتر و گسترده‌تر بوده و معادل همان چیزی است که وی آن را هوش هیجانی و اجتماعی میخواند که یک اصطلاح عام است. وی این مدل را با استفاده از پانزده مؤلفه نظری، عملیاتی کرده است که این مؤلفه‌ها در پنج بعد، طبقه بندی میشوند. این ابعاد پنج گانه عبارتند از: (۱) مؤلفه‌های درون فردی<sup>۴۹</sup>: نشان دهنده تواناییها، قابلیتها، شایستگیها و مهارتهایی است که به درون خود فرد ارتباط داشته و اشاره به آگاه بودن و فهم عواطف، هیجانها و احساسات خود فرد دارد. (۲) مؤلفه‌های میان فردی<sup>۵۰</sup>: آگاه بودن و فهم عواطف و هیجانها دیگران، بیانگر یک فرد با مهارت میان فردی بالاست. (۳) مؤلفه‌های سازگاری یا انطباق پذیری<sup>۵۱</sup>: نشان دهنده میزان انعطاف پذیری یک فرد و توانایی او در کنار آمدن با خواستها و فشارهای محیط میباشد. (۴) مؤلفه‌های خلق و خوی عمومی (روحیه)<sup>۵۲</sup>: که به توانایی احساس و ابراز هیجانها مثبت و خوش بین بودن نسبت به مسایل، اشاره دارد. (۵) مؤلفه‌های مدیریت تنشها<sup>۵۳</sup>: این مؤلفه‌ها با توانایی برای کنار آمدن و مدیریت استرس و فشارهای روانی به نحو مطلوب و موثر ارتباط دارند.<sup>۵۴</sup>

بار - آن در توصیف مؤلفه‌های این مدل بیان میدارد که این مؤلفه‌ها متغیرهای غیرشناختی بی هستند که میتوان آنها را مشابه عوامل شخصیتی دانست. همچنین وی اظهار میدارد که مؤلفه‌های این مدل با گذشت زمان رشد کرده و تحول می‌یابند، در سرتاسر دوران زندگی تغییر میکنند و میتوان از طریق برنامه‌های آموزشی، شرایط ارتقای آنها را فراهم کرد.<sup>۵۵</sup> در جدول ذیل ابعاد پنج گانه مدل بار - آن و مؤلفه‌های هر بعد معرفی شده‌اند.

47. Livingstone, *Emotional intelligence and military leadership*, p 10.

همچنین ر. ک به: فاطمی، هوش هیجانی، ص ۳۹.

48. Livingstone, *Emotional intelligence and military leadership*, p 13 and Gardner, "Examining the relationship between leadership and emotional intelligence in senior level managers", p 69.

49. Intrapersonal Components

50. Interpersonal Components

51. Adaptability Components

52. General Mood Components

53. Stress Management Components

54. Livingstone, *Emotional intelligence and military leadership*, p 15 and Gardner, "Examining the relationship between leadership and emotional intelligence in senior level managers", p 69.

55. Gardner, "Examining the relationship between leadership and emotional intelligence in senior level managers", p 69.

عوامل	مؤلفه‌ها
<p>۱- خود آگاهی هیجانی<sup>۵۶</sup>: میزان آگاهی فرد از احساسات خویش و درک و فهم این احساسات.</p> <p>۲- جرئتمندی<sup>۵۷</sup>: ابراز احساسات، باورها و افکار و دفاع مطلوب از حق و حقوق خویش.</p> <p>۳- حرمت نفس<sup>۵۸</sup>: توان خود آگاهی و درک و پذیرش خود و احترام به خویش.</p> <p>۴- خود شکوفایی<sup>۵۹</sup>: توانایی تشخیص استعداد های ذاتی و استعداد انجام دادن کارهایی که شخص میتواند و میخواهد که انجام دهد و از انجام آنها لذت میبرد.</p> <p>۵- استقلال<sup>۶۰</sup>: توانایی خود رهبری، خویشتنداری فکری و عملی و رهایی از وابستگیهای هیجانی.</p>	<p>مؤلفه‌های درون فردی</p>
<p>۱- هم‌حسی<sup>۶۱</sup>: توان آگاهی از احساسات دیگران و درک و تحسین آن احساسات.</p> <p>۲- مسئولیت اجتماعی<sup>۶۲</sup>: توانایی فرد در معرفی خود بعنوان عضوی مفید و دارای حس همکاری در گروه اجتماعی خویش.</p> <p>۳- روابط میان فردی<sup>۶۳</sup>: توانایی ایجاد و حفظ روابط رضایت بخش متقابل.</p>	<p>مؤلفه‌های میان فردی</p>
<p>۱- آزمون واقعیت<sup>۶۴</sup>: توانایی ارزیابی رابط بین تجربه عاطفی و عینیت‌های موجود.</p> <p>۲- انعطاف‌پذیری<sup>۶۵</sup>: توانایی کنار آمدن با هیجانها، افکار و رفتارهای فرد در شرایط مختلف.</p> <p>۳- حل مسئله<sup>۶۶</sup>: توانایی تشخیص و تعریف مشکلات و ایجاد راه‌حلهای مؤثر.</p>	<p>مؤلفه‌های سازگاری</p>
<p>۱- خوش بینی<sup>۶۷</sup>: توانایی توجه به جنبه‌های روشنتر زندگی و حفظ نگرش مثبت حتی هنگام وجود احساسات منفی و ناخوشایند.</p> <p>۲- نشاط<sup>۶۸</sup>: توانایی احساس رضایت از زندگی، احساس رضایت از خود و دیگران.</p>	<p>مؤلفه‌های خلق و خوی عمومی</p>
<p>۱- تحمل تنشها<sup>۶۹</sup>: توان تحمل فرد در برابر رویدادهای ناخوشایند و شرایط تنش‌زا و هیجانهای شدید.</p> <p>۲- کنترل تکانه‌ها<sup>۷۰</sup>: توانایی مقاومت فرد در برابر تنشها یا وسوسه و کنترل هیجانهای خویش.</p>	<p>مؤلفه‌های کنترل تنشها</p>

56. Emotional Self Awareness

57. Assertiveness

58. Self-Regard

59. Self- Actualization

60. Independence

61. Empathy

62. Social Responsibility

63. Interpersonal Relationship

64. Reality Testing

65. Flexibility

66. Problem solving

67. Optimism

68. Happiness

69. Stress-Tolerance

70. Impulse - Control

### ج) مدل‌های مبتنی بر شایستگی:

مهمترین مدل مبتنی بر شایستگی را گلمن در سال ۲۰۰۱ ارائه کرده است. مدل مبتنی بر شایستگی گلمن شامل بیست شایستگی است. این مدل میتواند تفاوت‌های فردی را که در عملکرد افراد در محل کار وجود دارد از هم متمایز کند. شایستگی‌های بیستگانه مدل گلمن در قالب چهار توانایی کلی و عمومی بیان میشوند. البته لازم بذکر است که بر مبنای این مدل یک فرد برای موفقیت لازم نیست که همه شایستگی‌ها را داشته باشد، بلکه مطابق با شرایط آن فرد، ترکیبی از شایستگی‌ها وجود دارند که منجر به اثربخشی فرد میشوند.

چهار توانایی کلی و عمومی مدل گلمن عبارتند از:  
 (۱) خودآگاهی<sup>۷۱</sup>: عبارت است از توانایی برای درک احساسات و انجام خود ارزیابی صحیح  
 (۲) خود مدیریتی (مدیریت خویشتن)<sup>۷۲</sup>: توانایی برای اداره حالات، تنشها و منابع درونی خود  
 (۳) آگاهی اجتماعی<sup>۷۳</sup>: توانایی برای درک صحیح افراد و گروهها  
 (۴) مهارتهای اجتماعی<sup>۷۴</sup>: توانایی برای ایجاد عکس‌العملهای مطلوب در دیگران<sup>۷۵</sup>.  
 شایستگیهای مربوط به هر یک از ابعاد چهارگانه فوق در جدول ذیل معرفی شده است<sup>۷۶</sup>.

شاخه	شایستگیها
خودآگاهی	۱- خودآگاهی هیجانی <sup>۷۷</sup> : شناسایی هیجانات خود و تأثیرات آنها ۲- خودارزیابی دقیق <sup>۷۸</sup> : شناخت نقاط قوت و محدودیتهای خویش ۳- اعتماد به نفس <sup>۷۹</sup> : احساسی قوی نسبت به قابلیت‌ها و ارزش خویش داشتن
مدیریت خویشتن	۱- خودکنترلی <sup>۸۰</sup> : مهارکردن هیجانات مخرب و تکانشها ۲- وفاداری <sup>۸۱</sup> : حفظ معیارهای صداقت و درستی ۳- وجدان <sup>۸۲</sup> : قبول مسئولیت عملکرد فردی ۴- سازگاری <sup>۸۳</sup> : انعطاف پذیری در برخورد با تغییرات ۵- موفقیت محوری <sup>۸۴</sup> : تلاش در جهت بهبود و دستیابی به استانداردهای موفقیت ۶- ابتکار عمل <sup>۸۵</sup> : تمایل به استفاده از فرصتها

زیرمجموعه آنها، یکسان بوده و از طرف دیگر در بحث ما چندان کاربرد ندارند از پرداختن به آنها خودداری نمودیم.

- 71. Self-Awareness
- 72. Self- Management
- 73. Social- Awareness
- 74. Social- Skills

75. Gardner, L.& Stough, C., "Examining the relationship between leadership and emotional intelligence in senior level managers", p 69.

۷۶. لازم بذکر است که ابعاد مدل شایستگیها بعضاً با اسامی و عناوین مختلفی بکار رفته‌اند که بدلیل اینکه شایستگیهای



- 77. Emotional self-Awareness
- 78. Accurate self-Assessment
- 79. Self- Confidence
- 80. Self Control
- 81. Trustworthiness
- 82. Conscientious
- 83. Adaptability
- 84. Achievement Orientation
- 85. Initiative

<p>۱- همدلی<sup>۸۶</sup>: درک احساسات و دیدگاههای دیگران و توجه فعال به ملاحظات آنها</p> <p>۲- آگاهی سازمانی<sup>۸۷</sup>: فهم روندهای هیجانی گروه و روابط قدرت</p> <p>۳- خدمت محوری<sup>۸۸</sup>: تدارک، تشخیص و دستیابی به نیازهای مشتریان</p>	<p>آگاهی اجتماعی</p>
<p>۱- توسعه دیگران<sup>۸۹</sup>: درک نیازهای توسعه‌ی دیگران و تقویت تواناییهای آنها</p> <p>۲- رهبری<sup>۹۰</sup>: برانگیختن و هدایت افراد و گروهها</p> <p>۳- نفوذ<sup>۹۱</sup>: بکار بردن تاکتیکهای اثربخش در جهت متقاعدسازی دیگران</p> <p>۴- ارتباطات<sup>۹۲</sup>: گوش کردن بصورت بی‌پرده و پیامهای قانع کننده دادن به دیگران</p> <p>۵- عامل تغییر<sup>۹۳</sup>: اجرا یا اداره تغییرات</p> <p>۶- مدیریت تعارض<sup>۹۴</sup>: مذاکره و رفع و حل اختلاف نظرها</p> <p>۷- تعیین حد و مرز<sup>۹۵</sup>: پرورش روابط مؤثر</p> <p>۸- کارگروهی و تشریک مساعی<sup>۹۶</sup>: کارکردن با دیگران از طریق اهداف مشترک و ایجاد هم‌افزایی گروهی از طریق دنبال کردن اهداف جمعی</p>	<p>مهارت‌های اجتماعی</p>

رویکرد دوم و سوم در مورد هوش هیجانی به بُعد

غیرشناختی بیشتر توجه کرده و در این دو مدل، وزنه امور غیرشناختی سنگینتر است و با تفسیر دوم از عقل عملی قرابت زیادی دارد زیرا در هر دو، مبدأ افعال غیرشناختی به این قوه یا هوش نسبت داده شده است. شناخت امور بر اساس نظر روانشناسان به هوش شناختی و طبق نظر این عده از فیلسوفان، از کارکرد عقل نظری محسوب شده است. البته با این تفاوت که در رویکرد غیرشناختی و رویکرد مبتنی بر شایستگی، عنصر شناخت - نسبت به عواطف - کاملاً حذف نشده است.

### ۳. مقایسه هوش هیجانی و قوه عملی

پس از بیان دیدگاههای مختلف در مورد قوه عملی و مراتب آن و همچنین ذکر رویکردهای مختلف درباره هوش هیجانی، در این قسمت به مقایسه این دو مورد میپردازیم. با نگاه به بحثهای مطروحه در هر دو قلمرو میتوان پی برد که همان آشفتگی‌یی که در نظریات فیلسوفان در مورد عقل عملی بچشم میخورد، در مورد هوش هیجانی نیز دیده میشود. یعنی برخی هوش هیجانی را از سنخ شناخت دانسته و ادراک عواطف و احساسات را به آن نسبت میدهند و برخی بیشتر به توانایی کنترل و اداره هیجانات و تصمیم و اراده مناسب توجه میکنند. این مطلب در مورد تفسیرهایی که برای عقل عملی بیان شده است نیز صادق است.

همانطور که قبلاً ذکر شد دیدگاه اول در باب عقل عملی حاکی از آن است که عقل عملی شناخت اموری را که مربوط به باید و نباید یا امور جزئی است بر عهده دارد، به همین نحو در رویکرد شناختی در مورد هوش هیجانی نیز شناخت را یکی از مؤلفه‌های آن ذکر کرده‌اند. از اینرو میتوان این دو دیدگاه را تا حدی نزدیک به یکدیگر دانست.

- 86. Empathy
- 87. Organizational Awareness
- 88. Service Orientation
- 89. Developing Others
- 90. Leadership
- 91. Influence
- 92. Communication
- 93. Change Catalyst
- 94. Conflict Management
- 95. Building Bonds
- 96. Teamwork & Collaboration



مشابهت و قرابت	شناختی - غیرشناختی	انواع دیدگاهها	
مشابه با مدل مبتنی بر توانایی	شناختی	دیدگاه اول: مبدأ ادراک	قوه عملی در فلسفه
مشابه با مدل غیرشناختی و مدل مبتنی بر شایستگی	غیرشناختی	دیدگاه دوم: مبدأ غیرادراکی	
_____	سالبه به انتفاء موضوع	دیدگاه سوم: انکار عقل عملی	
مشابه با دیدگاه اول در فلسفه	جنبه شناختی غالب	مدلهای مبتنی بر توانایی	هوش هیجانی در روانشناسی
مشابه با دیدگاه دوم در فلسفه	جنبه غیرشناختی غالب	مدل غیرشناختی	
مشابه با دیدگاه دوم در فلسفه	جنبه غیرشناختی غالب	مدل مبتنی بر شایستگی	

که نتیجه آن هوش هیجانی، هوش اجتماعی، هوش معنوی و .... شده است. بعنوان مثال در قلمرو عواطف و هیجانات انسانی، به این خلأ پی بردند که افرادی با داشتن هوش خردگرای قوی، توانایی کنترل خشم خود را در مواقع خاصی ندارند و یا انسان موفق نیستند، این خلأ باعث شد تا به ضعف هوش هیجانی در این افراد پی ببرند. اما باید به این نکته توجه کرد همانگونه که قوه تفکر انسانها امری واحد بوده و مراتب مختلفی از ادراک حسی تا ادراک عقلی را در بر میگیرد و شناخت در حوزههای مختلف را بر عهده دارد، ساحت عاطفی و گرایشی نیز امری واحد بوده که توانایی کنترل عواطف و گرایشها در امور مختلف را دارد. از اینرو یک قوه از انسان صرفاً شناختی بوده و قوه دیگر مبدأ امور غیرشناختی همانند گرایش و امیال میباشد. البته اشکالی ندارد همانطور که مراتب

در مورد تفاوت نگاه فیلسوفان و روانشناسان نیز میتوان گفت که روانشناسان بسبب روش تجربیشان، در آغاز تنها از هوش شناختی سخن گفته و سپس بدلیل خلأهای موجود پی به این ساحت انسانی برده اند. آنها هوش هیجانی را به هیجانات و عواطف و امیال درونی و توانایی در کنترل آنها اختصاص میدهند و مجبورند برای نوعی دیگر از عواطف یا امور غیرشناختی مثل احساس مذهبی و گرایشهای معنوی انسان، هوش دیگری را جعل کنند. دلیل این امر میتواند این باشد که آنها بدلیل تجربی نمودن روانشناسی و دور افتادن از علم النفس فلسفی، نگاه کلی به ساحتهای انسانی نداشته اند. با این توضیح که واکنشها و احساسات و ابعاد مختلف انسان در قلمرو و حوزههای مختلف را دیده و سپس بتدریج و در گذر زمان برای هر یک، اسامی خاصی وضع کرده اند

ادراک و یا شناخت در حوزه‌های مختلف را نامگذاری میکنیم، برای مراتب گرایش و امور غیرشناختی در حوزه‌های مختلف نیز عناوین خاصی بکار ببریم. بر این اساس حتی شناخت امور معنوی و روابط اجتماعی و معرفت به عواطف و هیجانات، همگی از جنس ادراک بوده و مربوط به هوش شناختی (IQ) انسان میباشند و توانایی انسان در کنترل هیجانات و عواطف و یا بکارگیری بموقع آنها و یا توانایی در ارتباط با دیگران و کنترل روابط بین افراد و گرایش به امور معنوی را به ترتیب هوش هیجانی، هوش اجتماعی و هوش معنوی مینامیم که همگی غیرشناختی بوده و فقط در متعلقاتشان متفاوتند. عدم توجه روانشناسان به این نکته باعث شده است که آنها ادراک و شناخت عواطف و هیجانات را در زمره هوش هیجانی محسوب کنند. بعنوان مثال کسی که قوانین خوشنویسی و یا شناکردن را میداند اما توانایی انجام آنها را ندارد، ضعف او در ادراک نیست بلکه در توانایی بکارگیری این شناخت است که امری است غیرمعرفتی. واضح است که در واقعیت دو بعد شناختی و غیرشناختی انسان وحدت داشته و این تحلیل در مقام نظر صورت میپذیرد.

در مقابل فیلسوفان از همان ابتدا در مباحث نفس شناسی خود به این امر پی برده‌اند که حوزه ادراک و گرایش متفاوت است و در تقسیمبندی‌هایی همچون امور فطری به آن توجه کرده‌اند. تقسیم ادراکات، گرایشات و تواناییهای فطری گواه بر این مدعاست. در عین حال این اشکال به برخی فیلسوفان در مورد تقسیم نظری و عملی وجود دارد که بجای نسبت دادن حکمت نظری و عملی به عقل نظری، حکمت نظری را به عقل نظری و حکمت عملی را به عقل عملی منتسب دانسته‌اند اما زمانی که مراتب عقل یا

قوه عملی را بیان میکنند، این مراتب را از سنخ فراگیری و شناخت ندانسته بلکه در فحوای کلام، انتظاری غیرشناختی داشته‌اند<sup>۹۷</sup>. البته تقسیم ادراک به ادراک نظری و عملی مانعی ندارد ولی این تقسیم صرفاً از سنخ شناخت بوده و ابعاد غیرشناختی را پوشش نمیدهد. حال اگر بپذیریم مبدأ حکمت نظری و عملی (ادراک امور کلی و جزئی) عقل نظری است این پرسش مطرح میشود که مبدأ گرایشات و امور نفسانی غیرمعرفتی همچون اراده چیست؟ بعبارت دیگر در مسیر علم به فایده فعل تا شوق و اراده و سپس تحریک اعضا و جوارح انسانی، علم و تصور بر عهده عقل نظری است و عمل با اعضا و جوارح بر عهده قوه عامله، اما حلقه‌های میان این دو از شئون و مراتب کدام قوه محسوب میشود؟

پاسخ در این است که باید مبدأ تمام این امور غیرمعرفتی را قوه عملی (عقل عملی) با مراتب مختلف بدانیم. بنابراین هم در دیدگاه برخی روانشناسان و هم از نگاه برخی فیلسوفان این غفلت وجود دارد که ادراکات جزئی را به بعد عملی و تحریکی انسان نسبت داده‌اند در حالیکه بهتر است تمامی ادراکات را به هوش مغزی یا عقل نظری نسبت داده و قوه عملیه (یا به اصطلاح قدیم عقل عملی) و یا هوش هیجانی را با مراتب مختلف آن مبدأ امور غیر ادراکی انسان در نظر بگیریم که هم اراده و انفعالات و حالات نفسانی از شئون آن هستند و هم تحریک اعضا بدنی برای تحقق فعل را بعهدہ دارد. این قوه مربوط به گرایشهای انسان و از سنخ انگیزه‌هاست و اموری همچون عدل و تقوا و ایمان و... از شئون آن

۹۷. بعنوان نمونه ن. ک: ملاصدرا، مفاتیح الغیب، ج ۲، ص ۸۴۳؛ سبزواری، اسرار الحکم، ص ۳۹۱-۳۹۲؛ تراقی، علم اخلاق اسلامی، ج ۱، ص ۴۱.

هستند و بیشتر صبغه عملی دارد.

اگر بپذیریم قوای نفس انسانی هم در بعد ادراکی کاملتر از قوای حیوانیند و هم در بعد گرایشی و ارادی، نباید تنها امتیاز انسان از حیوان را در شناخت و معرفت او دانست بلکه گرایشها و ساحت عاطفی انسان نیز قابل مقایسه با حیوان نیست. بدین ترتیب همانطور که شناختهای انسانی متمایز از شناختهای حسی و وهمی حیوان است، گرایشهای انسانی نیز تمایز مهمی از حیوان دارد. این نکته‌ی است که برخی به آن پرداخته و تمایز ارسطویی انسان از حیوان را نپذیرفته‌اند و گفته‌اند:

میگویند انسان حیوان ناطق است، نمیدانم چرا نگفته‌اند که انسان حیوان عاطفی یا احساسی است. شاید آنچه فارق انسان از حیوان باشد احساس و عاطفه باشد نه عقل، چه بسا دیده‌ایم که گربه‌ی عقل بخرچ می‌دهد، ولی هرگز ندیده‌ایم بخندد یا گریه کند، شاید خنده یا گریه گربه درونی باشد، ولی از طرفی شاید خرچنگ هم، در دل خودش، معادلات دو مجهولی حل میکند.<sup>۹۸</sup>

این سخن اگرچه بمعنای کلی پذیرفته نیست اما حاکی از توجه و تاکید بر تمایز ساحت‌های غیر عقیدتی انسان از حیوان است.

با توجه به بحث‌های مطرح شده بنظر میرسد دیدگاه صحیح و قابل پذیرش در عمل، آن است که فعالیت‌های شناختی به یک قوه - بعنوان مثال عقل نظری یا هوش مغزی با مراتب مختلف - و امور غیر شناختی به قوه دیگری نسبت داده شود. زیرا اولاً با تفکیک این دو بهتر میتوان توضیح داد که چرا انسانهایی که دارای بهره‌هوشی زیادی در تفکر و استدلالند لزوماً افرادی دارای انگیزه یا کشش یا ایمان و صفات دیگر تحریکی مثبت نیستند. زیرا ضریب هوشی و یا داشتن هوش خردگرا بمعنای این

نیست که حتماً قوه‌ی که تدبیرکننده‌ی اخلاق و محبت و ایمان و افعال آدمی است نیز در درجه‌ی بالایی باشد. در واقع در نظر دوم متعلق قوه‌ی دراکه، ادراک است و اموری از قبیل احساس، تخیل، توهم و تعقل، شئون گوناگون آن (مربوط به بینش) هستند و متعلق قوه‌ی عملی یا هوش هیجانی (مبدأ تحریک)، کار و فعل انسانی اعم از نفسانی و غیرنفسانی است (مربوط به کنش).

ثانیاً عقل در روایات، افزون بر آنکه منشأ درک و شناخت و تمایز امور تکوینی و تشریحی یا نظری و عملی باشد، مبدأ همه‌ی اعمال درست و مشروع جانحی (از قبیل اراده و ایمان و ...) و جارحی (مانند راستگویی، وفای به عهد و ...) نیز هست. در حالیکه بنا بر دیدگاه مشهور، عقل فقط یک کارکرد دارد و آن ادراک چیزی که سزاوار است دانسته شود (حکمت نظری) و آنچه سزاوار است انجام شود (حکمت عملی) و با تأمل در احادیث و تعالیم دینی میتوان فهمید که شأن حکمت عملی، فقط دانستن نیست، بلکه عمل کردن را نیز شامل میشود. برای مثال احادیثی از قبیل، «العقل انک تقتصد فلا تسرف وتعد فلا تخلف و اذا غضبت حلمت»، «ثمره العقل الصدق»، «ثمره العقل مداراة الناس»، «ثمره العقل مقت الدنيا و قمع الهوی» به این مطلب اشاره دارد.<sup>۹۹</sup> این بیانی که میگوید «عقل یعنی در هنگام خشم و غضب، بردباری پیشه کنیم»، نشان میدهد که منظور، عقل عملی است که عهده دار تدبیر بدن است و با هوش هیجانی - با رویکرد غیرشناختی - در روانشناسی قرابت دارد. چراکه بسیاری از افراد با وجود ضریب هوشی بالا، عقل عملی آنها در کنترل خشم هنگام عصبانیت، کار خود را بخوبی انجام نمیدهد، در واقع آنها در ساحت عقل عملی

۹۸. اونامونو، درد جاودانگی (سرشت سوگناک زندگی)، ص ۳۳.

۹۹. بهشتی، آیین خردپروری، ص ۹۵.

از دیدگاه دوم دارای نقصانند. بنابراین ویژگی‌هایی چون میانه روی، عمل به وعده، حلم، عمل به گفته‌ها، بردباری، راستگویی، دنیاستیزی، حفظ زبان، پرهیز از گناه و نزاهت از عیوب، کاستن از آرزوها و اجتهاد در عمل، در اختیار داشتن نفس در هنگام غضب، رغبت و رهبت، همه و همه ناظر به شأن عقل عملی هستند و با اصطلاح دوم و تفکیک هوش خردگرا از هوش عاطفی (هیجانی) به خوبی قابل فهم و توجه‌دهنده<sup>۱</sup>.

ثالثاً با تفکیک دو قوه شناختی و غیرشناختی، بهتر میتوان تأثیرگذاری این دو بر یکدیگر را تبیین نمود. تأثیر امور شناختی بر غیرشناختی که امر روشنی است زیرا مبدأ هر امری معرفت میباشد. اما تمایز این دو میتواند تأثیر ابعاد غیر معرفتی بر معرفت را نیز روشن سازد؛ به این معناکه مبدأ تحریکات بر مبدأ ادراکات تأثیر میگذارد. یعنی در مسیر شناخت، آرزوها، امیدها، غضب و حالات نفسانی که همه از سنخ عقل عملی (در دیدگاه دوم) هستند، بر عقل نظری تأثیرگذارند که این سخن در روایات نیز تأکید شده است. به این معناکه اگر عقل عملی انسان خوب عمل نکند و خشم و غضب و شهوت انسان کنترل نشود و یا انسان بالعکس میل به شناخت حقایق نداشته باشد، عقل نظری او نمیتواند شروع بکار کند. کسی که تعصب نشان میدهد و عقل عملی او این امر را کنترل نمیکند، نمیتواند در جرگه معرفت و شناخت حقایق وارد شود و با وجود سلامت دستگاه عقل نظری یا هوش مغزی و دریافت و تشخیص مصالح و مفاصل امور، به سبب فساد دستگاه عقل عملی یا ناتوانیهای هوش هیجانی، تسلیم حق و حقیقت نشده و راه انکار را پیش میگیرد.

بنابراین میتوان رابطه بین عقل نظری و عملی را دوسویه دانست یعنی هر چه عقل نظری اوج بگیرد، عقل عملی کمک داده میشود و از سوی دیگر هر چه عقل عملی

— که تدبیر کننده عواطف و احساسات و ... است و مقولاتی مانند خوف، رجاء رضا، شوق، اراده، محبت، تسلیم و ... از شئون آن بحساب می‌آیند — بهتر کار خود را انجام دهد، عقل نظری میتواند بهتر به تفکر و استدلال پردازد.

### جمع‌بندی

با توجه به آنچه گذشت:

۱. برای تبیین کامل از ابعاد وجودی انسان میبایست علاوه بر مبدأشناختی در انسان، مبدأغیرشناختی نیز برای انسان در نظر گرفت.

۲. سه دیدگاه در مورد قوه عملی در مباحث فلسفی ارائه شده است که تفسیر غیرشناختی آن، دیدگاه قابل دفاعتری است.

۳. مدل غیرشناختی و مدل مبتنی بر شایستگی در باب هوش هیجانی در روانشناسی که متأخرتر از مدل اول نیز میباشد قرابت زیادی با قوه عملی بمعنای غیرادراکی آن در فلسفه داشته و به ابعاد غیرشناختی اشاره دارد.

۴. برای رسیدن به سعادت انسان علاوه بر تکامل و پرورش قوه شناختی، تربیت و تکامل قوه غیرشناختی نیز ضرورت دارد.

### منابع:

ابن سینا، النجاة، بکوشش محمدتقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴.

— — — — —، الاشارات والتنبیها، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵.

— — — — —، عیون الحکمه، مقدمه و تحقیق عبدالرحمن

بدوی، بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۰.

— — — — —، رساله احوال النفس، پاریس، دار بیبلیون،

۲۰۰۷.

ابراهیمی دینانی، غلامحسین، منطق و معرفت در نظر غزالی،

۱۰۰. ر.ک: همان، ص ۹۷.

- تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- اونامونو، میگل، درد جاودانگی (سرشت سوگناک زندگی)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، ناهید، ۱۳۸۸.
- بهمنیار، ابن‌المرزبان، التحصیل، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- برنجکار، رضا، دانشنامه امام علی (ع)، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
- برادبری، تراویس و جین گریوز، آزمون هوش هیجانی، ترجمه مهدی گنجی، تهران، ساوالان، ۱۳۸۴.
- بهشتی، سعید، آیین خردپروری، پژوهشی در نظام تربیت عقلانی، بر مبنای سخنان امام علی (ع)، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۶.
- جوادی آملی، عبدالله، مبانی اخلاق در قرآن، قم، اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
- ، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، قم، اسراء، ۱۳۷۶.
- ، مراحل اخلاق در قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۷۸.
- ، تبیین براهین اثبات خدا، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- ، ریح مختوم، قم، اسراء، ۱۳۸۶.
- جلالی، احمد، «هوش هیجانی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، ویژه‌نامه ارزشیابی تحصیلی، ش ۶۹ و ۷۰، ۱۳۸۵.
- حائری یزدی، مهدی، کاوشهای عقل عملی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۴.
- رازی، قطب‌الدین، المحاکمات بین شرحی الاشارات، قم، نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
- سبزواری، ملاحادی، شرح المنظومه، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹.
- ، اسرار الحکم، مقدمه صدوقی سها، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.
- غزالی، ابو‌حامد محمدبن محمد، مقاصد الفلاسفه، ترجمه دکتر محمد خزائلی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ، معیار العلم فی المنطق، چاپ اول، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۳م.
- فاطمی، سیدمحسن، هوش هیجانی، تهران، سارگل، ۱۳۸۵.
- فارابی، فصول منتزعه، مترجم حسن ملک‌شاهی، تهران، سروش، ۱۳۸۲.
- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ج ۱، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، تهران، سروش، ۱۳۸۵. گلمن، دانیل، هوش هیجانی، ترجمه نسرين پارسا، تهران، رشد، ۱۳۸۰.
- مدرسی، سید محمد رضا، فلسفه اخلاق، پژوهش در بنیادهای زبانی، فطری، تجربی، نظری و دینی اخلاق، چاپ دوم، تهران، سروش، ۱۳۷۶.

- ملاصدرا، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۶، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر احمد احمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۱.
- ، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ج ۸، تصحیح، تحقیق و مقدمه علی‌اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۳.
- ، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه آیت‌الله دکتر سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲.
- ، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای، چاپ اول، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۷۸.
- ، شرح الهدایه، ج ۲، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۹۳.
- ، مفاتیح الغیب، تصحیح، تحقیق و مقدمه دکتر نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۶.
- میردریگوندی، رحیم، «هوش هیجانی، پیشینه و رویکردها از نگاه دین و روان»، فصلنامه روان‌شناسی و دین، سال چهارم، شماره سوم، ۱۳۹۰.
- نراقی، مهدی، علم اخلاق اسلامی، ترجمه سید جلال‌الدین مجتوبی، ج ۱، چاپ نهم، تهران، حکمت، ۱۳۸۹.

### منابع انگلیسی:

- Corsini, J. R., *The Dictionary of Psychology*, UK and USA, Taylor & Francis Group, 1999.
- Caruso, D. R., & Wolfe, C. J., *Emotional Intelligence and Leadership Development*. In D. V. Day, S. J. Zaccaro & S. M. Halpin (Eds.), *Leader development for transforming organizations: Growing leaders for tomorrow* (pp. 237-263). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates Publishers, 2004.
- Gardner, L. & Stough, C., "Examining the relationship between leadership and emotional intelligence in senior level managers", *Journal of Leadership & Organizational Development*. pp 68-78, 2002.
- Livingstone, Holly, *Emotional intelligence and military leadership*, Canada: the Minister of National Defence, 2002.